

مطربولایہ

سلسلہ مباحث امام شناسی
سید محمد ضیاء آبادی

شرح زیارت جامعہ کی کبیرہ

سرور دو جهان

درک مہدی صاحب الزمان (عج)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ

صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آبَائِهِ

فِي هَذِهِ السَّاعَةِ

وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ

وَلِيًّا وَحَافِظًا

وَقَائِدًا وَنَاصِرًا

وَدَلِيلًا وَعَيْنًا

حَتَّىٰ تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا

وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

صَفیر وِلایت

سلسله مباحث امام شناسی سید محمد ضیاء آبادی
نام کتاب: سرور دو جهان، درک مهدی صاحب الزمان (عج)
ناشر: دفتر امور فرهنگی با همکاری نشر بهاران

لیتوگرافی: موعود

چاپ: غزال

چاپ دوم: آذر ۸۴

شماره شابک: ۲-۴۳-۸۴۴۸-۹۶۴

شمارگان: ۲۰۰۰۰ نسخه

شماره مسلسل: ۱۶

تهران، میدان منیریه، خیابان شهید معیری
(منیریه سابق)، پلاک ۲۱۵، طبقه دوم

کد پستی ۱۳۱۷۹۱۴۹۱۱

تلفن: ۶۶۴۹۱۹۵۵ نمایر: ۶۶۴۹۱۹۵۷



بنیاد خیریه الزهراء
دفتر امور فرهنگی

۱۳۶۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 السَّلَامُ عَلَيْكُمْ... وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ
 الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ

در این جمله خطاب به ائمه‌ی دین علیهم‌السلام می‌گوئیم: من شهادت می‌دهم که شما امامان راشد و مهدی و معصوم می‌باشید.

مفهوم رشد و رشید و راشد

راشد مشتق از «رشد» است. رشد آن بصیرت و روشن بینی خاصی است که در انسان پیدا می‌شود و انسان در اثر آن می‌تواند مصالح و مفاسد و سود و زیان را هم در زندگی شخصی خود و هم در زندگی دیگران تشخیص بدهد. به چنین آدم، رشید و راشد می‌گویند یعنی دارای صفت رشد و لیاقت، صلاحیت، شایستگی، بصیرت و بینش خاص باطنی که تشخیص بدهد: فلان کار خوب و فلان کار بد است. معاشرت با فلان آدم خوب و با آن یکی بد است.

شما اگر تجار تخانه‌ای داشته باشید و بخواهید به یک مسافرت چند ماهه بروید؛ کسی را می‌خواهید به عنوان جانشین خویش آنجا قرار بدهید. طبیعی است که ابتدار شد و لیاقت و اهلیت او را برای ادامه و اداره‌ی کارتان می‌آزمایید و آنگاه او را به جانشینی خود برمی‌گزینید. حال وقتی خداوند

حکیم می خواهد اداره و تدبیر امور جامعه‌ی بشر را در اختیار کسی بگذارد که تمام ابعاد زندگی بشر از مادی و معنوی و دنیوی و اخروی آن را تحت سیطره‌ی تدبیر خود بگیرد؛ بدیهی است که باید رشید باشد تا صلاحیت و توانایی ارشاد دیگران را داشته باشد و لذا خداوند عزّ شأنه ائمه‌ی اطهار علیهم السلام را برای ارشاد بنی آدم برگزیده است. چنان که در همین زیارت می خوانیم:

(وَ اسْتَرَعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ)؛

«خداوند امر تدبیر و تنظیم آفریده‌های خود را واگذار

به شما کرده است».

مسئلاً چنین کسانی باید دارای رشد به معنای واقعی باشند و آن چنان تشخیص مصالح و مفاسد بدهند که در هیچ بُعد از ابعاد زندگی مردم، از دینی و دنیوی خللی به وجود نیاید و لذا دنبالش می گوئیم:

معنا و مفهوم مهدی و معصوم

(الْمَهْدِيُّونَ)؛

یعنی شما را شدانی می باشید که قبلاً از جانب خدا به رموز تدبیر و اداره‌ی جامعه‌ی بشری هدایت شده‌اید و مهدی هستید. مهدی به معنای واقعی کسی است که از جانب خدا هدایت و راهنمایی شده و راه و مقصد بر نامه‌ی سیر را شناخته است. هم راشد است و هم مهدی و به علاوه (الْمَعْصُومُونَ) شما معصوم و مصون از خطا و اشتباه هم هستید. چون ممکن است کسی مدبّر باشد و حُسن تدبیر داشته باشد اما معصوم نباشد! یعنی امکان مقهور هوای نفس شدن و مرتکب گناه گردیدن در وی باشد.

آدم عالم و دانشمند و مدبّر غیر معصوم؛ چون بشر عادی

است ممکن است مال دوست و جاه طلب باشد یا حداقل در تدبیر خویش اشتباه کند؛ در این صورت او رشد به معنای واقعی ندارد و صالح برای مرشد دیگران بودن نمی باشد بلکه مرشد به معنای واقعی باید راشد و مهدی و معصوم باشد و لذا ما به امامان معصوم می گوئیم:

أَشْهَدُ أَنتُمْ الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ

این سه صفت دنبال هم آمده است یعنی امامان علیهم السلام تنها کسانی هستند که دارای این صفاتند و خدا بصیرتی واقعی و باطنی در ساختمان وجودشان قرار داده است و هم مهدی هستند و با هدایت خدا مسیر و برنامه‌ی سیر را خوب می شناسند و هم در رهبری اشتباه نمی کنند. علاوه بر اینها معصومند یعنی هیچ گونه مقهوریت در مقابل هوای نفس و خطا و اشتباه در رفتار و گفتار از آنها تحقق نمی یابد.

توجه به مسأله‌ی رشد در قرآن کریم

مسأله‌ی رشد آن چنان از نظر قرآن کریم مورد توجه است که می گوید: وقتی می خواهید مال یتیمی را که زیر دست شما تربیت شده به او برگردانید باید در او احساس رشد کنید:

﴿وَأْتِلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ...﴾^۱

«یتیمان را ببازماید تا هنگامی که به حد بلوغ برسند؛ در

این موقع اگر در آنها رشد کافی یافتید، اموالشان را به خودشان

بدهید...».

یعنی تنها رسیدن یتیم به سن بلوغ و پانزده - شانزده سال کافی نیست که اموالش در اختیارش گذاشته شود! بلکه باید رشید شده باشد یعنی سود و زیان خود را در معاملات تشخیص بدهد. حال وقتی از نظر قرآن، سپردن اندکی مال به کسی مشروط به رشد است؛ آیا سپردن امور جامعه‌ی بشری به دست کسی که می‌خواهد سعادت دنیا و آخرت آن را تأمین کند؛ مشروط به رشد نمی‌باشد؟!

لذا ما شیعه‌ی امامیه معتقدیم متصدی امر هدایت جامعه‌ی بشر با عنوان «پیامبر» و «امام» باید منصوب از جانب خدا و معصوم از هوا و خطا باشد تا با کمال اطمینان خاطر بگوییم:

(اَسْتَرَعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ)؛

«خداوند امر تدبیر خلق خود را به دست شما [امامان

معصوم] سپرده است».

واقعاً مذهب شیعه چه مذهب عقلانی و چه پاک و ریشه‌دار و مقدسی است که می‌گوید: من زمام اختیار خودم را در امر دین و دنیا و آخرت منحصراً به دست کسی می‌دهم که: (الْإِمَامُ الرَّاشِدُ الْمَهْدِيُّ الْمَعْصُومُ)؛ می‌باشد.

القاب معصومین عليهم السلام تشریفاتی نیست

یکی از القاب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، مهدی است. البته امام زمان عليه السلام القاب زیادی دارند. به طوری که از مرحوم محدث نوری (ره) در نجم الثاقب نقل شده:

امام عصر عليه السلام یکصد و هشتاد و دو اسم و لقب دارند و عرض شده است القابی که معصومین عليهم السلام دارند لقب‌های تشریفاتی نیست که ما به همدیگر می‌دهیم! بلکه هر لقبی دلالت

بر صفت خاصی می‌کند که در وجود اقدس آنها تحقق دارد. مثلاً در باره‌ی حضرت صدیق‌ه‌ی کبری علی‌ه‌السلام می‌گوییم: چند لقب و چند اسم دارد. فاطمه، زهرا، مرضیه، زکیه و... است. این اسم‌ها معنا دارند و هر یک حقیقتی را در وجود مقدس آن حضرت نشان می‌دهد. اسم‌گذاری‌های مانسبت به هم تشریفات‌ی است! به همدیگر لقب خاصی می‌دهیم و تعارف می‌کنیم. مثلاً اینکه به هم می‌گوییم حجّة الاسلام، آیه الله، شریعتمدار و... از باب تکریم و تجلیل است اما القابی که ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام دارند نشان دهنده‌ی حقیقتی است که در وجود مبارکشان هست.

تفاوت لقب با کُنیه

البته اسم بالقب و کُنیه فرق می‌کند. کُنیه آن است که کلمه‌ی آب (به معنی پدر) یا اُم (به معنی مادر) یا ابن (به معنی پسر) در اول کلمه باشد. مثل ابوالحسن، ابن الرضا و ام سلمه، اینها کُنیه هستند.

لقب لفظی است که دلالت بر صفت خوب یا زشتی می‌کند. می‌گوییم: فلان آدم محمود است؛ آن هم محمود به معنای لغویش یعنی پسندیده است. اسم هم آن است که شخص مسماً را نشان می‌دهد.

مثلاً نام مبارک حضرت امیر علیه‌السلام است و کُنیه‌شان ابوالحسن است و القابشان زیاد است؛ از جمله: امیر المؤمنین. اسم شریف ولیّ عصر - ارواحنا فداه - همان اسم رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و کُنیه‌شان هم ابوالقاسم است. یعنی آن حضرت همنام و هم کُنیه با رسول خدا هستند. القابشان زیاد است. از جمله‌ی القابشان که مشهورترین لقب ایشان است

همان مهدی است. البتّه همه‌ی امامان علیهم‌السلام مهدی هستند و لذا در زیارت جامعه داریم:

أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ
 (...همه‌ی شما مهدی هستید...).

چرا امام عصر علیه‌السلام لقب مهدی است؟

اما چرا لقب خاص ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مهدی شده است؟ فرموده اند: چون نحوه‌ی هدایتی که ایشان دارند نحوه‌ی خاصی است. یعنی آن هدایتی که بدون هر گونه مانع و مزاحم مردم را به حقیقت اسلام دعوت کند و اسلام را آنچنان که هست در دنیا معرفی و اجرا نماید و این تنها به وسیله‌ی آن حضرت تحقق خواهد یافت! سایر امامان علیهم‌السلام در زمان خودشان اگر چه مهدی و هادی بودند اما میسر نمی شد که حقیقت اسلام را آنچنان که هست به مردم معرفی کنند و آن را بدون مزاحم به مرحله‌ی اجرا در آورند.

طاغوت هادر هر زمان فرصت این کار را به هیچ امامی نمی دادند و لذا تنها کسی که این سگّه به نام او زده شده که بتواند حقیقت اسلام را آنچنان که هست به دنیا معرفی کند و بدون هیچ گونه مانع و مزاحمی آن را به مرحله‌ی اجرا در آورد، وجود اقدس امام حجّه بن الحسن علیه‌السلام است. این حدیث از حضرت امام صادق علیه‌السلام منقول است:

(إِذَا قَامَ الْقَائِمُ دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً وَ هَدَاهُمْ إِلَى أَمْرٍ قَدْ دُثِرَ وَ ضَلَّ عَنْهُ الْجُمْهُورُ)؛

«هنگامی که قائم ماقیام می کند، مردم را به اسلام تازه و

نو دعوت می کند و آنها را به سوی چیزی هدایت می کند که

اندراس* و کهنگی در آن پیدا شده و اکثریت مردم از آن منحرف شده اند».

این جمله نشانگر این است که احکام آیین مقدس اسلام پیش از ظهور آن حضرت مهجور* و متروک می شود و اسلام همچون آیینی زنگار گرفته می گردد و جلا و صفای آن از بین رفته و صورت آدمی را آنچنان که هست نشان نمی دهد! به همین جهت «اسلامی» که او به جهان عرضه می کند در نظر مردم، اسلامی تازه و جدید دیده می شود که کاملاً مغایر با اسلام شناخته شده ی پیشین است. امام صادق علیه السلام در ادامه ی کلام خویش فرمود:

(وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْقَائِمُ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ مَضْلُوعٍ عَنْهُ)؛

«و اینکه امام قائم، مهدی نامیده شده است از آن جهت است که او هدایت به چیزی می کند که گم گشته است [و مردم از آن خبری ندارند و آن حضرت اسلام گم گشته ی در میان مسلمانان را از پس پردی او هام بیرون می آورد و عالمان را از حقیقت آن آگاه می سازد]»^۱.

در نهج البلاغه ی شریف نیز این جمله آمده است:

(يَعْطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُوَى وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ)؛^۲

* اندراس: مندرس و کهنه شدن.

* مهجور: ترک شده.

۱- سفینة البحار، جلد ۲، صفحه ی ۷۰۱.

۲- نهج البلاغه ی فیض، خطبه ی ۱۳۸.

«او وقتی قیام کند؛ هوای نفس را به هدایت برمی گرداند در حالی که مردم هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده اند و رأی را به قرآن برمی گرداند، در حالی که مردم قرآن را به رأی و اندیشه‌ی خود مبدل کرده اند.»

مقابل مهدی یا در کنار مهدی؟

حال ما باید شدیداً مراقب باشیم که نکند ما همان مردمی باشیم که هوی پرستی را به جای خداپرستی نشانده و پیروی از آراء و افکار خود را به جای پیروی از قرآن، برنامه‌ی زندگی خود قرار داده و در نتیجه سبب اندراس و کهنگی احکام اسلام شده باشیم. چون فعلاً در دنیا، تنها ملتی که ادعای این را دارد که اسلام شناس به معنی واقعی و مجری احکام آن می باشد ما هستیم! بنابراین اگر در زندگی ما هوی پرستی غالب و رأی بر قرآن حاکم شده باشد تنها ملتی خواهیم بود که امام قائم علیه او قیام می کند. زیرا کفار با قرآن کاری ندارند که بخواهند آن را به آراء خود برگردانند. این ما مسلمانان هستیم که ادعای تبعیت از قرآن داریم و در عین حال قرآن را تابع آراء خود ساخته ایم و لذا امام زمان علیه السلام در اولین قدم به جنگ و ستیز با ما خواهد برخاست و سپس قرآن رها شده‌ی از چنگال ما و پاک گشته‌ی از او هام ما را به جهانیان عرضه کرده و به قلع و قمع مزاحمان و کافران خواهد پرداخت. در حدیث هم هست: اول گروهی که فتوا به قتلش می دهند؛ فقهای از امت اسلام می باشند!!

این نکته هم شایان توجه است که ما می دانیم امام قائم علیه السلام هادی و راهنما است. چنان که حضرت امام صادق علیه السلام در وجه تسمیه‌ی آن حضرت به مهدی فرمود:

(لَا تَهْتَدِي إِلَىٰ أَمْرِ مَضْلُوعٍ عَنْهُ)؛

چون او هدایت به امر گم شده‌ای می‌کند و حال آن‌که مهدی به معنای هدایت شده است نه هدایت کننده! پس چرا لقب مشهورشان مهدی است نه هادی. شاید سرش این باشد که هادی اول باید مهدی (هدایت شده و آگاه از مسیر و مقصد و برنامه‌ی سیر) باشد تا بتواند هادی و راهنما و رهبر مسلمانان گردد. مهدی خدا باشد تا هادی مردم گردد. بنابراین دلیل هادی بودن او همان مهدی بودن اوست. چون مهدی خدا است؛ هادی مردم شده است. یعنی لقب مهدی اشرف از لقب هادی است؛ چون لقب مهدی رابطه‌ی با خدا را نشان می‌دهد و لقب هادی رابطه‌ی با مردم را بیان می‌کند.

نیمه‌ی شعبان است و ایام ولادت حضرت بقیة الله -عجل الله تعالی فرجه الشریف- است؛ مناسب است توضیحی ذیل همین جمله عرض کنیم.

(بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ...)^۱؛

این جمله در ضمن آیه‌ی شریفه‌ای است که در سوره‌ی هود است و راجع به حضرت شعیب علیه السلام است. آن حضرت به قومش فرمود:

(...لَا تَتَّقُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ...)^۲؛

(...مراقب باشید! در پیمانه و ترازو کم نگذارید...).

۱- سوره‌ی هود، آیه‌ی ۸۰.

۲- همان، آیه‌ی ۷۸.

عدم استجاب دعا به سبب آلودگی‌ها

در معاملات دقت کنید. این مطلبی است که قرآن روی آن تأکید دارد. واقعاً مطلب مهم و شایان دقت است. قسمت عمده‌ی گرفتاری‌های ما در اثر آلودگی‌ها در کسب و کارهای ماست و به همین جهت است که دعاهای ما مستجاب نمی‌شود و مواعظ در قلب‌ها اثر نمی‌کند. یعنی قذارت* و ظلمت در جان‌ها پیدا می‌شود و در اثر آن، دعاها حبس و بلیات و گرفتاری‌ها زیاد می‌شود و ضنک* در معیشت به وجود می‌آید! لذا قرآن می‌فرماید:

﴿... لَا تَقْصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ...﴾؛

مراقب باشید! در معاملاتتان اجحاف نکنید؛ کم و کسر نگذارید. نقص در میکیال* و میزان نداشته باشید.

﴿...إِنِّي أُرَاكُمْ بِخَيْرٍ...﴾؛

...من این چنین می‌بینم که اگر شما موعظه و نصیحت خدا را قبول کنید، زندگی [شما] غرق [در خیر و رحمت و برکت خواهد بود و اگر نکنید:

﴿...وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ﴾؛^۱

...ترس این دارم که عذاب خدا نسبت به شما فراگیر شود و در دنیا و برزخ و محشر مبتلا به عذاب گردید.

* قذارت: ناپاکی، کثیفی.

* ضنک: تنگی و ضیق.

* میکیال: پیمانانه.

۱- سوره‌ی هود، آیه‌ی ۸۴.

﴿...وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ...﴾^۱

(...از ارزش متاع مردم نگاهید...).

برای رونق بازار خودتان بازار دیگران را نشکنید.

﴿بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...﴾^۲

آن چه از جانب خدا باقی مانده برای شما بهتر است... اگر

چه در اثر اطاعت فرمان خدا و ترک حرام، متاع اندکی از حلال بماند، ولی همین سود حلال اندک که خدا امضا کرده برای شما بهتر از حرام بسیار است! باید خدا خیر و برکت بدهد نه زیادی مال! اگر چه با سود حلال اندک نمی توانید تجمل فراهم کنید؛ مسکن و مرکب عالی به دست آورید ولی آن چه که خیر دنیا و آخرت شما را فراهم می کند همان (بقیة الله) است.

یعنی همان سود اندکی است که از ممر حلال و بار رضای خدا به دست می آید. در اینجا مصداق (بقیة الله) همان سود اندک حلال است و اگر در تأویل آیه آمده که (بقیة الله) وجود اقدس امام عصر (ارواحنا فداه) است؛ چون آن حضرت تنها حجّت باقی مانده ی خدا در زمین بعد از انبیاء و امامان علیهم السلام است. او خیر است برای شما به این شرط که شما هم در زندگیتان (بقیة الله) را یعنی حلال های مورد پسند خدا را رعایت کنید. حال، ما جشن می گیریم و چراغانی می کنیم؛ بسیار خوب است. خدا به همه ی شما خیر و برکت بدهد که این همه اظهار محبت می کنید، اما این تعظیم شعائر باید از تقوی نشأت بگیرد که خدا می فرماید:

۱-سوره ی هود، آیه ی ۸۵.

۲-همان، آیه ی ۸۶.

﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾^۱

این چراغانی‌ها که با عظمت و شکوه در خیابان‌ها برگزار می‌شود تعظیم شعائر است. اما وقتی به معنای واقعی‌اش انجام می‌پذیرد که از تقوای قلبی نشأت گرفته باشد! دل‌ها و نیت‌ها پاک باشد. اول دل‌ها را به نور ایمان و یقین چراغانی کنیم تا این چراغانی‌های بازار و خیابان نیز از آن چراغانی دل‌ها سرچشمه بگیرد. ولی اگر خیابان‌ها روشن باشد و دل‌ها تاریک، آن‌چه که امام زمان علیه السلام خواسته انجام نشده است. آن‌چه او می‌خواهد روشنایی قلب است. اگر قلب‌ها به نور ایمان و یقین منور و از نور آن قلب‌ها این چراغ‌ها روشن شد، این بسیار خوب و مورد تقدیر آن حضرت است.

دولت مهدی علیه السلام آخرین دولت‌ها

امام باقر علیه السلام فرمود:

(أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ الْقَائِمُ علیه السلام حِينَ خَرَجَ...):

«اول سخنی که امام قائم به هنگام خروجش می‌گوید این

است...».

(...أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ وَحُجَّتُهُ وَخَلِيفَتُهُ عَلَيْكُمْ);

من بقیه الله؛ من تنها حجّت باقیمانده از جانب خدا در

روی زمین و خلیفه‌ی او بر شما هستم و لذا هر کسی که به ایشان

سلام می‌کند، می‌گوید:

۱- سوره‌ی حج، آیه‌ی ۳۲.

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ)؛^۱

«سلام بر تو ای تنها باقی مانده‌ی خدا در روی زمین!»

فرموده‌اند:

(إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ)؛^۲

«دولت ما آخرین دولت‌ها و حکومت ما آخرین ۱۳

حکومت‌هاست».

از امام صادق علیه السلام نقل شده:

(مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ

إِلَّا وَقَدْ وُلُّوا عَلَى النَّاسِ)؛

«این امر [حکومت حقّی مهدی] به وقوع نخواهد پیوست

تا تمام اصناف از طبقات مختلف به حکومت برسند و زمام قدرت

به دست بگیرند و ببینند که نتوانسته‌اند اصلاح عالم کنند».

(حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُلِّينَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ

بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ)؛^۳

«تا وقتی ما زمام حکومت به دست گرفتیم و به اصلاح عالم

پردازیم؛ کسی نگوید: اگر به دست ما رسیده بود ما هم

همین گونه عمل می‌کردیم».

ما مهلت می‌دهیم تا همه‌ی اصناف بیایند و تشکیل

حکومت بدهند و ببینند آن کاری که ما می‌کنیم از عهده‌ی کسی

بر نخواهد آمد:

(إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَلَمْ يَبْقَ أَهْلٌ يَبْتَئِهِمْ دَوْلَةً

إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لِيَلَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مَلَكْنَا سِيرَتَنَا

۱- تفسیر صافی، ذیل آیه‌ی ۸۶ سوره‌ی هود، نقل از اکمال‌الدین.

۲- منتخب‌الآثر، صفحه‌ی ۳۰۸، ذیل حدیث ۱.

۳- غیبت نعمانی، صفحه‌ی ۲۷۴.

بِمَثَلِ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى (وَ الْعَاقِبَةُ
لِلْمُتَّقِينَ)؛^۱

عاقبت به خیری سادات گناهکار

۱۴

ما امیدواریم ان شاء الله با این محبتی که به آن بزرگواران داریم ما را دم مردن پاک کنند و ببرند چون ما معترفیم که آلوده ایم و ادعای پاک بودن نداریم. ما گناه کاریم ولی محبتشان را در دل داریم. این بزرگ سرمایه‌ی ماست و سرمایه‌ی عظیمی است! امیدواریم در پرتو نور همین سرمایه، دم جان دادن نور ایمان و یقین بر قلب ما بتابانند و تطهیر مان کنند و ببرند. از مرحوم سید محسن جبل عاملی نقل شده:

من چند سال به مکه می‌رفتم و خیلی اشتیاق داشتم که امام را زیارت کنم. چون در روایات آمده آن حضرت هر سال در موسم حج، در مکه تشریف فرما هستند و کسانی که اهلیت دارند ممکن است آنجا به زیارت حضرت موفق شوند. از این رو من در یکی از سفرها به موفقیت خود احتمال قوی می‌دادم. ولی موفق نشدم! گفتم: برگردم و سال دیگر بیایم ولی چون از مکه تا لبنان فاصله زیاد است؛ از این تصمیم منصرف شدم و گفتم: همین جا می‌مانم شاید سال بعد ان شاء الله موفق شوم. ماندم و سال دیگر باز موفق نشدم. سال سوم و چهارم و پنجم و احتمالاً تا سال هفتم به همین کیفیت ماندم و در این مدت با حاکم مکه (شریف علی) آشنایی پیدا کردم و با او گاهی رفت و آمد می‌نمودم. او از شرفا و سادات مکه و زیدی مذهب (چهار امامی) بود و این اواخر خیلی با من گرم بود. سال آخر دیگر از ماندن

در مگه خسته شدم و خواستم برگردم. روزی در حالی که سخت متأثر و پریشان حال بودم برای تفرّج به بالای کوهی که در خارج مگه بود رفتم. دیدم آن سمت کوه چمنزار مصقّایی است. با خود گفتم: عجب! من چرا در این چند سال که در مگه بودم اینجا نیامدم که اقلّاً تفریحی کرده باشم؟! از کوه پایین رفتم. دیدم وسط چمنزار خیمه‌ای برپاست. به سمت آن رفتم. دیدم وسط خیمه چند نفری نشسته‌اند و شخص بزرگواری میانشان نشسته است و مثل این‌که برای آنها تدریس می‌کند. جمله‌ای که به گوشم خورد این جمله بود که فرمود: اولاد جدّه‌ی ما حضرت صدّیقه‌ی کبری (علیها السلام) (سادات) دم جان دادند اگر منحرف هم بوده‌اند؛ ایمان و ولایت به آنها تلقین می‌شود و عاقبت با ایمان از دنیا می‌روند! من این جمله را از آن بزرگ شنیدم. بعد در همین حال دیدم کسی وارد شد و به آن آقا گفت: شریف در حال احتضار است، تشریف بیاورید. من تا این خبر را شنیدم حرکت کردم به طرف مگه و یک‌سره به قصر ملک وارد شدم. دیدم او در حال احتضار است و علما و قضات اهل سنّت در اطرافش نشسته‌اند و دارند به طریق تسنّن او را تلقین می‌کنند ولی او هیچ حرفی نمی‌زند! پسرش هم کنار بسترش نشسته و خیلی متأثر است! من هم نشستم و از این‌که خارج از مذهب حقّ از دنیا می‌رود متأثر بودم. در همین حال دیدم همان آقایی که در آن خیمه دیده بودم وارد شد و بالای سر شریف نشست و من متوجّه شدم که دیگران او را نمی‌بینند! فقط من می‌بینم (چون من به او نگاه می‌کنم ولی مردم به او توجّه‌ی ندارند) و عجیب این‌که در من هم تصرف شده بود و نمی‌توانستم از جا حرکت کنم و یا سلام کنم! دیدم او رو به شریف کرد و فرمود: (یا شریف! قُلْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) او هم گفت: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)؛ با اینکه قبلاً هر چه آن علما می‌گفتند بگو، نمی‌گفت! ولی همین‌که این آقا آمد نشست و گفت: (یا شریف! قُلْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) او

هم گفت! فرمود: بگو (أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ) او هم گفت: (أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ) بار سوّم فرمود: بگو: (أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ) او هم بی تأمل گفت: (أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ) بعد یک‌یک ائمه‌ی دوازده‌گانه علیهم‌السلام را نام برد و به شریف اقرار به امامت آنها را تلقین کرد و او هم مرتّب جواب می‌داد و اقرار می‌کرد. تا به امام دوازدهم رسید. فرمود: (يا شريف! قُلْ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ)؛ ای شریف! بگو شهادت می‌دهم: تو حجّت خدایی. او هم گفت: (أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ). این را که گفت من متوجه شدم که عجب! من دو بار است که امام زمانم را زیارت می‌کنم و نمی‌فهمم! در چمنزار همین آقا را دیده‌ام و همان آقا است که هم اکنون او را می‌بینم و خودش را به عنوان حُجّه‌الله معرفی می‌کند! دفعتاً بدنم مرتعش شد اما آن چنان از من سلب قدرت شده بود که نمی‌توانستم از جا برخیزم و سلامی بکنم و عرض مودّتی بنمایم!! شریف در همان لحظه جان سپرد و آن آقا رفت. پس از رفتن او به خود آمدم و متوجه شدم که دو بار مولای خودم را زیارت کرده‌ام.^۱

عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ وَ جَعَلْنَا اللَّهُ مِنْ

الْمُنْتَظَرِينَ لظهوره

امیدواریم خداوند به حرمت خود امام عصر علیه‌السلام قلب‌های ما را مملوّ از معرفت و محبتشان بگرداند. در برزخ و محشر هم دست ما را از دامنشان کوتاه نفرماید.
وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

۱- نقل از کتاب آثار المحجة، صفحه ۸۰، تألیف آقای رازی.

خودآزمایی

۱. واژه‌ی «رشد» را معنی کنید.
۲. به چه کسی «رشید» گفته می‌شود؟
۳. به چه کسی «مهدی» گفته می‌شود؟
۴. مسأله‌ی رشد از دیدگاه قرآن چگونه توصیف شده است؟
۵. آیا القاب معصومین علیهم‌السلام تشریفاتی است؟
۶. لقب با کنیه چه تفاوتی دارد؟
۷. چرا فقط امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ملقب به مهدی است؟
۸. با توجه به حدیث امام صادق علیه‌السلام هنگام قیام قائم علیه‌السلام احکام آیین اسلام چگونه است؟
۹. چه کسانی فتوا به قتل حضرت مهدی علیه‌السلام صادر می‌کنند؟
۱۰. فرق بین «هادی» و «مهدی» را بنویسید.
۱۱. چرا دعاها مستجاب نمی‌شود؟
۱۲. چرا اندک حلال بهتر از حرام است؟
۱۳. اولویّت با کدام است؟ چراغانی دل یا نورافشانی منزل؟
۱۴. آخرین دولت‌ها کدام دولت است؟ توضیح دهید.
۱۵. سادات گناهکار چه سرانجامی خواهند داشت؟

- ۱ مفهوم رشد و رشید و راشد
- ۲ معنا و مفهوم مهدی و معصوم
- ۳ توجه به مسأله‌ی رشد در قرآن کریم
- ۴ القاب معصومین علیهم‌السلام تشریفات نیست
- ۵ تفاوت لقب با کُنیه
- ۶ چرا امام عصر علیه‌السلام ملقب به لقب مهدی است؟
- ۸ مقابل مهدی یا در کنار مهدی؟
- ۱۰ عدم استجاب دعا به سبب آلودگی‌ها
- ۱۲ دولت مهدی علیه‌السلام آخرین دولت‌ها
- ۱۴ عاقبت به خیری سادات گناهکار

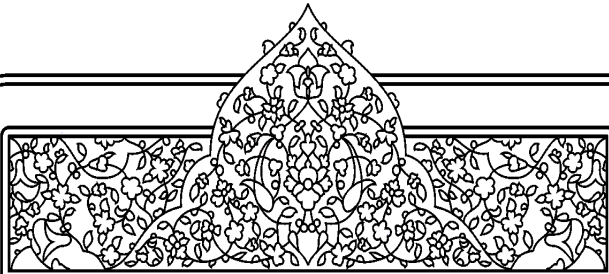
با تبلیغ معارف دینی و ترویج حقایق قرآنی
به بخشی از وظایف ایمانی خود عمل کنیم.

انتشار این تفسیر با حفظ محتوا و
رعایت کیفیت مناسب بلامانع است.

دفتر امور فرهنگی بنیاد خیریه الزهراء علیها السلام تهران

میلیرالیت

...طاغوت‌ها در هر زمان فرصت این کار را به هیچ
امامی نمی‌دادند و لذا تنها کسی که این سگّه به نام او
زده شده که بتواند حقیقت اسلام را آن چنان که هست
به دنیا معرفی کند و بدون هیچگونه مانع و مزاحمی آن
را به مرحله‌ی اجرا درآورد، وجود اقدس امام
حجه بن الحسن علیه السلام است...



لطفاً پیشنهادهای و نظرات خود را به نشانی
تهران - میدان منیریه - خیابان شهید معیری
(منیریه سابق) - پلاک ۲۱۵ - طبقه دوم
کد پستی ۱۳۱۷۹۱۴۹۱۱ با ما درمیان بگذارید.
تلفن: ۶۶۴۹۱۹۵۵ نماابر: ۶۶۴۹۱۹۵۷

اسلام

علیه السلام
بنیاد خیریه الزهراء
دفتر امور فرهنگی

۱۳۶۳